

Eschatological historiography and divine traditions in the works of Taqi al-Din Ahmad al-Maqrizi

Amirhossein Hatami^{1*}

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. E-mail: hatami@hum.ikiu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 11 January 2025

Received in revised form:
15 May 2025

Accepted: 11 June 2025

Keywords:

Maqrizi;
Historiography,
Quran,
Eschatology,
divine Universal Rules

ABSTRACT

Eschatological historiography based on divine traditions mentioned in the Quran is one of the tendencies and types of Islamic historiography. This tendency is seen in the works of some Muslim historians. Among historians inclined to this tendency, Taqi al-Din Ahmad al-Maqrizi, one of the great historians of the 8th and 9th centuries AH, is a prominent figure. Al-Maqrizi is the author of some of the greatest historiographical works in the history of Egypt and the Islamic world. Not only in the introductions to his works, but wherever necessary, between the lines of many of his works and writings, he has mentioned his views and thoughts on the concept and meaning of history, historical methodology, and historical criticism. With this description, this article attempts to answer the main question: What is the meaning and concept of history in Maqrizi's historiographical thought? Based on the findings of the research, Maqrizi has a Quranic, Eschatological, and highly religious attitude towards history, and he wrote his works especially around the "divine traditions" mentioned in the Quran.

Cite this article: Hatami, Amirhossein. (2025). Eschatological historiography and divine traditions in the works of Taqi al-Din Ahmad al-Maqrizi. *Theory-Building And Innovation Driven Discussion Panels In Humanities*, 1 (2), 77-93.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/tbih.2025.11616.1027

تاریخ‌نگاری آخرت‌گرا و سنت‌های الهی در آثار تقی‌الدین احمد مقریزی

امیرحسین حاتمی*

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. رایانامه: hatami@hum.ikiu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱ واژه‌های کلیدی: مقریزی، تاریخ‌نگاری، قرآن، سنت‌های الهی، آخرت‌گرایی.	تاریخ‌نگاری آخرت‌گرا مبتنی بر سنت‌های الهی مذکور در قرآن یکی از گرایش‌ها و گونه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی است. این گرایش در آثار برخی از مورخان مسلمان دیده می‌شود. در میان مورخان متمایل به این گرایش تقی‌الدین احمد مقریزی از تاریخ‌نگاران بزرگ قرن هشتم و نهم هجری چهره‌ای شاخص است. مقریزی نویسنده برخی از بزرگترین آثار تاریخ‌نگارانه در تاریخ مصر و جهان اسلام است. او نه تنها مقدمه‌های آثارش، بلکه هر جایی که لازم بوده، در لابه‌لای سطور بسیاری از آثار و مکتوبات خود، به نظرگاه‌ها و اندیشه‌هایش در مورد مفهوم و معنای تاریخ، روش‌شناسی تاریخی و نقد تاریخی اشاره کرده است. با این وصف در این مقاله تلاش می‌شود به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که تاریخ در اندیشه تاریخ‌نگارانه مقریزی چه معنا و مفهومی دارد؟ بر مبنای یافته‌های پژوهش مقریزی نگرشی قرآنی، آخرت‌گرا و به شدت دینی نسبت به تاریخ دارد و آثارش را بویژه حول محور «سنت‌های الهی» مذکور در قرآن نگاشته است.

استناد: حاتمی، امیرحسین (۱۴۰۳). تاریخ‌نگاری آخرت‌گرا و سنت‌های الهی در آثار تقی‌الدین احمد مقریزی. کرسی‌های نظریه‌پردازی و نوآوری در علوم انسانی، ۱ (۲)، ۷۷-۹۳.



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/tbih.2025.11616.1027

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

قرآن کریم با توجه جدیتی که ذیل دو مفهوم «قصص» و «ایام» نسبت به دانش تاریخ دارد، همواره در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، متنی مرجع بوده است. تقریباً در تاریخ‌نگاری همه مورخان بزرگ مسلمان می‌توان نشانی از تأثیر قرآن و مفاهیم قرآنی جستجو کرد. در این میان اما برخی از مورخان مسلمان قرآن را به مثابه «دال مرکزی» و محور تاریخ‌نگاری خود قرار داده‌اند. این مورخان در برخی از آثار اصلی‌شان به شکل مکرر به قرآن ارجاع و استناد داده و از این منظر می‌توان گفت تاریخ‌نگاری آنان، ماهیتی دینی و قرآنی یافته است. ابوالعباس تقی‌الدین ابومحمد احمدبن علی مقریزی، مورخ و مؤلف بزرگ قرون هشتم و نهم هجری مصر و جهان اسلام از جمله این مورخان است.

مقریزی آثار مهم و متعددی را پدید آورد. آثار و مکتوبات مقریزی را به طور کلی می‌توان در سه دسته تاریخ‌نگاری سلسله‌ای، خط‌نگاری و تاریخ‌نگاری اجتماعی-اقتصادی، دسته‌بندی نمود. مقریزی در آثار تاریخ‌نگارانه خود ادامه‌دهنده سنت تاریخ‌نگاری اسلامی بود؛ خط‌نگاری را به کمال رساند و در حوزه تاریخ‌نگاری اجتماعی و اقتصادی دست به نوآوری‌های مهمی زد. از این منظر، تصویر مقریزی، چهره یک مورخ پرکار و اندیشمند است. بی‌تردید این مورخ اندیشمند، نمی‌توانسته درباره ماهیت موضوع مورد مطالعه‌اش، یعنی تاریخ، اندیشه نکرده باشد. او علاوه بر مقدمه‌های آثارش، بلکه هر جایی که لازم بوده، در لابه‌لای سطور بسیاری از آثار و مکتوبات خود، به نظرگاه‌ها و اندیشه‌هایش در مورد مفهوم و معنای تاریخ، روش‌شناسی تاریخی و نقد تاریخی اشاره کرده است. این اندیشه‌ها عمدتاً ملهم از بینشی قرآنی نسبت به تاریخ و مبتنی بر سنت‌های الهی است. نتیجه این بینش پدید آمدن نوعی تاریخ‌نگاری آخرت‌گرا و شریعت‌گرا بوده است. با این وصف در این مقاله در پی بررسی و تحلیل این گونه از تاریخ‌نگاری هستیم.

با توجه به آنچه گفته شد، در این مقاله تلاش می‌شود به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که «تاریخ» در اندیشه تاریخ‌نگارانه مقریزی چه معنا و مفهومی دارد؟ پیشفرض اصلی تحقیق نیز آن است که مقریزی نگرشی قرآنی، شریعت‌گرا، آخرت‌گرا و به شدت دینی نسبت به تاریخ دارد و آثارش را بویژه حول محور «سنت‌های الهی» نگاشته است. این امر به گونه‌ای است که اگر موضوع مرکزی «سنت‌های الهی» را در آثار مقریزی در نظر بگیریم، به دشواری می‌توان تاریخ‌نگاری او را فهم نمود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاریخ‌نگاری مقریزی البته موضوع تحقیقات و مطالعات متعددی به زبان عربی و فارسی بوده است. این تحقیقات هر کدام از جنبه‌ای به آثار تاریخ‌نگارانه مقریزی پرداخته‌اند که ارتباط مستقیم و جدی با موضوع مورد بررسی این مقاله ندارد. حاتمی (۱۳۹۶) در کتاب *بینش و روش در تاریخ‌نگاری تقی‌الدین احمد مقریزی*، تاریخ‌نگاری مقریزی را به طور کامل مورد بررسی قرار داده است. اما مفهوم «آخرت‌گرایی» در این کتاب چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. همچنین برخی از مقالات منتشر شده، ارتباط اندکی به این موضوع پیدا می‌کند. برای نمونه، علی غلامی دهقی در دو اثرش یعنی کتاب *اقتصاد جامعه و مدیریت در تاریخ‌نگاری مقریزی به ضمیمه متن و ترجمه کتاب إغاثة الأُمّة بکشف الغمّة* (۱۳۸۹) و مقاله «تحلیل اجتماعی بحران‌های اقتصادی از دیدگاه مقریزی و تطبیق آن با آیات قرآن کریم» (۱۳۹۱) به برخی از مصادیق استفاده مقریزی از سنت‌های الهی اشاره نموده، اما در عمل بیشتر بر نظریات اجتماعی و اقتصادی مقریزی متمرکز بوده، نه تاریخ‌نگاری آخرت‌گرای او. همچنین زهرا روح‌الهی امیری و همکاران در سه مقاله «معرفت تاریخی و عینیت تاریخ از نظرگاه مقریزی» (۱۳۹۱)، «تقابل یا تطابق دیدگاه کلامی بر اندیشه تاریخی، بررسی موردی دیدگاه تقی‌الدین علی مقریزی» (۱۳۹۸)، و «روش‌شناسی مقریزی در سنجش و گزینش داده‌های تاریخی» (۱۳۹۳)، به ترتیب بر بحث‌های معرفت‌شناسانه، رویکرد کلامی و اشعری مسلکی، و روش‌شناسی مقریزی در آثار متعددش متمرکز بوده‌اند. این مقالات نیز گرچه اشارات مختصری به موضوع مورد بررسی ما دارند، اما هرگز تاریخ‌نگاری آخرت‌گرای مبتنی بر سنت‌های الهی مقریزی را مدنظر نداشته‌اند. این در حالی است که بررسی آثار تاریخ‌نگارانه مقریزی آشکارا نقش و اهمیت سنت‌های الهی مذکور در قرآن را در آثار او نشان می‌دهد و پژوهش حاضر در صدد بررسی همین نقش و اهمیت است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. زندگی و زمانه

ابو العباس تقی‌الدین ابو محمد احمد بن علی بن عبدالقادر بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن تمیم بن عبد الصمد بن ابی الحسن بن تمیم مقریزی مورخ و مؤلف بزرگ قرون هشتم و نهم هجری مصر و جهان اسلام است. مقریزی در سال ۷۶۶ ق در قاهره به دنیا آمد. او در نوجوانی، تحت تربیت جد مادری اش، ابن صائغ حنفی، قرار گرفت و حافظ قرآن شد. مقریزی، علاوه بر فقه و حدیث، تاریخ را نیز نزد بزرگان عصر خود فرا گرفت. (ر.ک: السخاوی، بی‌تا، ۲۳/۲-۲۲؛ ابن‌العماد، ۱۹۹۳: ۳۷۰/۹)

شهرت و صیت علمی مقریزی در جایگاهی قرار گرفت که بزرگ‌ترین مورخان و مؤلفان مصری در نیمه اول قرن نهم هجری، همانند سخاوی، ابن تغری بردی، ابن حجر عسقلانی، العینی، ابن ظهیره مخزومی و دیگران در زمره شاگردان او قرار داشتند. (ر.ک: مصطفی زیاده، ۱۹۴۹: ۱۷-۱۶)

دوران حیات مقریزی معاصر با سال‌های پایان دولت ممالیک بحری (۶۴۸ - ۷۸۴ ق) و دهه‌های آغازین حاکمیت ممالیک برجی (۷۸۴ - ۹۲۲ ق) است که بر مصر و شام حکومت می‌کردند. در همین زمان به جهت موقعیت مناسب اجتماعی خانواده مقریزی، او نسبت به تحولات اقتصادی - اجتماعی زمان خود و مناسبات سیاسی دولت مملوک آگاهی کامل داشت. مقریزی در دوران جوانی با عنوان معلم فرزندان سلاطین و امرای دولت مملوکی وارد دارالحکومه شد و در آنجا به تدریس علوم دینی (قرآن، فقه، نحو، تفسیر، حدیث)، تاریخ، تقویم، ادب و حساب مشغول شد. (ر.ک: مصطفی زیاده: ۱۹۷۱: ۱۳)

همین موقعیت خانوادگی و اجتماعی سبب گردید مقریزی به مناصب حکومتی ورود پیدا کند. بر این اساس او مقام‌ها و مناصب مختلفی را بر عهده گرفت. او با جایگاه علمی و اجتماعی که یافته بود، شایستگی پذیرش چنین مناصبی را داشت. او اول بار در دیوان انشاء به کار گمارده شد. سپس در منصب کتابت در سال ۷۹۰ ق و بعد از آن به نیابت حکومت نزد قاضی القضاات شافعی منصوب شد. امامت در مسجد جامع الحاکم و شهر قاهره، مدرسی حدیث مدرسه مؤیدیه و گرفتن لقب استادی از موفقیت‌های بعدی مقریزی است. تعیین مقریزی در این منصب علمی به سفارش استاد بلندپایه او ابن خلدون به سلطان برقوق (۷۸۴ - ۸۰۱ ق) صورت پذیرفت. این آشنایی سبب شد تا برقوق، مقریزی را در نهایت به شغل حسبه و احتساب بگمارد. (ر.ک: ابن تغری بردی، بی‌تا: ۸۰؛ ابن العماد، ۱۹۹۳: ۳۷۰/۹؛ مصطفی زیاده: ۱۹۷۱: ۱۹-۱۴)

اشتغال به مناصب مهم دولتی باعث دوری مقریزی از امور علمی و نویسندگی شد. مقریزی در همین سال‌ها ازدواج کرد. دخترش در سال ۸۰۶ ق در سن شش سالگی به علت شیوع طاعون در مصر درگذشت. بحرانی شدن اوضاع مصر در سال‌های قحطی مقارن این زمان سبب کناره جستن مقریزی از مناصب سیاسی و بازگشت او به درس و مدرسه شد. اما در سال ۸۱۱ ق در شهر دمشق متولی امور اوقاف شد و همزمان تدریس در شماری از مدارس آن دیار از جمله مدرسه اشرفیه و اقبالیه را به عهده گرفت. مدت ده سال نیز بر مسند قضای آن شهر تکیه زد. سپس به قاهره بازگشت و به نگارش آثار تاریخی خود اهتمام ورزید. وی بار دیگر در سال ۸۳۴ ق به حج رفت و پنج سال در حجاز اقامت نمود

و در مجاورت کعبه به تدریس و تألیف پرداخت و به وسیله حاجیان و زائران، حبشه عربستان جنوبی را شناخت که اثر آن در برخی از نگاشته‌های تاریخی او نمودار است. مقریزی پس از بازگشت از این سفر، وقت خود را تا پایان عمر به نگارش و تألیف در مباحث علمی مختلف، بویژه تاریخ صرف کرد و سرانجام در سال ۸۴۵ ق در سن ۷۹ سالگی درگذشت. (ر.ک: السخاوی، بی‌تا، ۲/۲۲؛ ابن‌العماد، ۱۹۹۳: ۳۷۰/۹)

به طور کلی، در منابعی که به زندگی و آثار مقریزی اشاره کرده‌اند، گاهی آثار او را در حدود دویست مجلد ذکر کرده‌اند (ر.ک: السخاوی، بی‌تا، ۲/۲۳) که البته تعداد کمی از آنها باقی مانده‌اند. آثار مقریزی را بر اساس معیارهای مختلف می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. اما اگر آثار کمتر مهم مقریزی را کنار بگذاریم، از یک چشم انداز کلی آثار مهم و برجسته او را می‌توان به لحاظ ماهیت موضوعی آن، از سه منظر متفاوت مورد بررسی قرار داد. یکی جغرافیای تاریخی و تاریخ محلی است که در مصر و شمال آفریقا غالباً در «خطط نگاری» تجلی یافته است؛ مانند کتاب المواعظ و الاعتبار فی ذکر خطط و الآثار. دوم تاریخ اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی - اقتصادی؛ مانند کتاب إغاثة الأمة بکشف الغممة و سوم تاریخ‌نگاری‌های سلسله‌ای و عمومی؛ مانند کتاب اتعاظ الحنفاء بأخبار الائمة الفاطميين الخلفاء.

دیدگاه مقریزی نسبت به مفهوم تاریخ را کم و بیش می‌توان در هر سه دسته از این آثار جستجو نمود. مقریزی، گاهی به صراحت و گاهی به شکل غیرمستقیم، تلقی خود را از دانش تاریخ و مقومات آن بیان می‌کند. در اینجا ابتدا به مفهوم تاریخ نزد مقریزی پرداخته می‌شود.

۲-۲. مفهوم تاریخ نزد مقریزی

مطالعه و تدقیق در آثار تاریخ‌نگارانه و غیرتاریخ‌نگارانه مقریزی، به‌ویژه آن بخش‌هایی که او نسبت به رویدادهای تاریخی، دست به داوری و قضاوت و حتی تحلیل می‌زند و یا قسمت‌هایی که به بیان نظرات شخصی خود درباره تاریخ و تاریخ‌نگاری می‌پردازد، نشان می‌دهد که او به طور کلی تاریخ را در یک زمینه و بافت (Context) دینی و قرآنی قرار می‌دهد و تعریف می‌کند و به طور کامل تحت تأثیر نگرش قرآنی تاریخ است. از این منظر، او مانند بسیاری از دیگر مورخان بزرگ مسلمان است. مقریزی همواره تأکید دارد یکی از فواید و سودمندی‌های مطالعه تاریخ، فهم بهتر شریعت الهی است. گزیده‌هایی از مکتوبات مقریزی که در ادامه بدان اشاره خواهد شد، نشان‌دهنده چنین برداشتی از تاریخ خواهد بود.

او در *المواعظ و الاعتبار*، زمانی که می‌خواهد درباره اشتقاق واژه «تاریخ» سخن بگوید، آن را در اصل با اندکی احتیاط، یک کلمه فارسی و مشتق از «ماه روز» می‌داند که بعدها مُعرب شده است. البته او بلافاصله به نقل از خوارزمی در *مفاتیح العلوم* (نگارش یافته در سال‌های ۳۶۷-۳۷۲ق) می‌نویسد: «این اشتقاق بعید به نظر می‌رسد، ولی [در کتب] آمده است». (مقریزی، ۱۴۲۲: ۷۰۰/۱؛ همچنین بنگرید به خوارزمی، ۱۳۸۹: ۷۷) به نظر می‌رسد؛ منبع خوارزمی و همه گزارش‌هایی که در این مورد ذکر می‌شود، روایت حمزه اصفهانی است. اصفهانی درباره اشتقاق کلمه «تاریخ»، به صراحت می‌نویسد: «کلمه نویی است که در زبان عربی وارد شده و آن معرب «ماه روز» است؛ چنانکه فرات بن سلمان از میمون بن مهران روایت کرد که وی سندی مالی که موعد آن شعبان بود نزد عمر بن خطاب برد. عمر گفت: کدام شعبان؟ شعبان جاری یا آینده؟ آنگاه بزرگان اصحاب را گرد آورد و گفت: اموال، فراوان شده و هر چه قسمت کرده‌ایم بی‌موعد است. از این رو، چگونه می‌توان آن را وصول کرد؟ گفتند حساب را باید از رسوم ایرانیان فرا گیریم. وی هرمان را فرا خواند و از او [در این باره] پرسید. هرمان پاسخ داد: ما گاهشماری خود را «ماه روز» می‌خوانیم که به معنی شمارش ماه‌ها و روزها است. این کلمه را به تعریب «مورخ» گفتند و مصدر آن را «تأریخ» ساختند و به کار بردند». (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴)

این روایت، پس از حمزه اصفهانی رواج یافت، اما نزد بسیاری از مورخان مسلمان دیگر مقبول نیفتاد و به نظر می‌رسد مقریزی نیز در رد یا پذیرش آن، احتیاط به خرج داده و شاید اصل دانستن اشتقاق واژه تاریخ، چندان برایش مهم نبوده است؛ زیرا در قسمت‌هایی از آثار دیگرش که به تعریف و تشریح مفهوم تاریخ پرداخته، اشاره‌ای به این اشتقاق نکرده است. او در مقدمه مبسوطی که بر *الخبر عن البشر* نوشته، شرافت علم تاریخ را به سبب موضوع مورد مطالعه آن دانسته و نوشته است: «بدان که شرف هر علمی به اندازه شرف و برجستگی موضوع آن علم است و فضیلت آن علم این است که به طور صحیح معانی مورد نظرش را در برگیرد؛ و موضوع علم تاریخ، خبر دادن (اخبار) از آنچه در گذشته در جهان روی داده، است». (مقریزی، *الخبر عن البشر*: ۱/مقدمه. به نقل از کمال‌الدین عزالدین، ۱۹۹۰: ۲۱۵). پس بر مبنای نظر مقریزی چون تاریخ، از گذشته جهان (گذشته بشر) خبر می‌دهد، پس علم شریفی است.

مقریزی در ادامه، تاریخ را راهی به سوی شناخت آنچه سودمند است و آنچه زیانمند است می‌داند؛ به گونه‌ای که در این راه شرایع خداوند شناخته و سنن انبیا حفظ می‌شود. همچنین مقریزی تلاش دارد

تا با مرتبط ساختن تاریخ با مفهوم قرآنی «قصص»، بر فضیلت و شرافت تاریخ تأکید ورزد. پس مقریزی تاریخ را برابر با علم‌القصص و علم‌الأخبار می‌داند. بر این مبنا او علم‌الأخبار را به سه دسته تقسیم می‌کند. نخستین قسم آن، شامل اخبار انبیا و رسل خداوند و سنن آنها، اخبار علما و حکما و سیر آنها، اخبار نساک و زهاد و مواعظ ایشان است. به باور مقریزی، این قسم بسیار سودمند است، هم در امور دینی و اعتقادی و هم در امور معیشتی و دنیوی. قسم دوم، شامل اخبار پادشاهان و سیاست‌آنها و علل شکل‌گیری دول آنها و چگونگی تداوم قدرت آنها، اسباب انقراض و زوال آنها، اخبار اصحاب الجیوش و عساکر و اخبار وزرا و امرا و تدبیرکنندگان حکومت آنها است. از نظرگاه مقریزی این قسم نیز از آن جهت که به شناخت جریان امور دنیوی و احوال مردمان کمک می‌کند، سودمند و دارای فایده بسیار است. قسم سوم، شامل گزارش اخبار اصحاب سخاوت و جود (ذوی الاجواد) و أهل الوفا و صاحبان محاسن اخلاق و ارباب شجاعات است. این قسم نیز سودمند است؛ زیرا کسانی که اخبار بزرگان را می‌شنوند، با مکارم اخلاق آنان آشنا می‌شوند. (همان: ۲۱۶)

مقریزی در مقدمه المواعظ و الاعتبار نیز ضمن توضیحاتی که درباره محتوای اثرش می‌دهد، قسمت‌هایی را به تعریف تاریخ اختصاص داده است. او پیش از آن، ابتدا علوم را به دو دسته نقلی و عقلی تقسیم می‌کند. نکته جالب توجه آن است که همین تقسیم‌بندی را ابن خلدون نیز در مقدمه به دست داده و نوشته است: «باید دانست دانش‌هایی که بشر در آنها خوض می‌کند و در شهرهای بزرگ، خواه به منظور تحصیل و تعلیم متداول می‌باشد، بر دو گونه است: نوعی برای انسان، طبیعی است که به یاری اندیشه خود بدان‌ها رهبری می‌شود (علوم عقلی/حکمت و فلسفه) و گونه دیگر، نقلی است که آنها را از کسانی که وضع کرده‌اند، فرا می‌گیرد». (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۸۴/۲-۸۳) جای شگفتی است که ابن خلدون در ابتدای مقدمه «در فضیلت دانش تاریخ» سخن گفته و آن را دارای «سودهای فراوان و هدفی شریف» دانسته است، (همان: ۱۳/۱) اما هنگام برشمردن و تقسیم علوم، سخنی از تاریخ و جایگاه آن در این دسته‌بندی به میان نمی‌آورد. (همان: ۸۴/۲) (ذیل عنوان: در انواع دانش‌ها... البته بلافاصله پس از این دسته‌بندی، زمانی که می‌خواهد تاریخ را تعریف کند، آن را از جمله علوم عقلی و نقلی قلمداد می‌کند که سزاوار تأمل و تدبّر است. به این ترتیب، او تاریخ را واجد جنبه‌هایی از علوم عقلی و علوم نقلی دانسته است و از محدود کردن آن به ارائه صرف روایات، دوری کرده و رسیدن به نتیجه مطلوب در تاریخ را با تأمل در روایات امکانپذیر دانسته است. بنابراین، او تاریخ را جزء علوم عقلی و نقلی می‌داند که: «به واسطه آن، شریعت خداوند شناخته می‌شود و سنت‌های انبیا و رسالت‌شان

حفظ می‌شود و کسانی که به آن اقتدا کنند هدایت می‌شوند و خداوند توفیق عبادت خویش را به آنان می‌دهد». (مقریزی، ۱۴۲۲: ۷/۱) او با همین دیدگاه، در مقدمه کتاب *متاع الاسماع* که به شرح سیره و زندگی پیامبر اسلام و نقل اقوال و احادیث وی اختصاص دارد، اشاره می‌کند که این علم از امهات علوم است و به همین سبب پرداختن به آن، موجب برطرف کردن جهل ناشی از ندانستن سیره و سیرت پیامبر می‌شود. مقریزی اذعان می‌کند پس از آنکه بر مصدر تدریس و قضا و افتا نشست، متوجه شد که اگر بخواهد با اشراف بر شرع و حکم الهی عمل کند، واجب است از زندگی پیامبر و سیره و سیرت او مطلع باشد و امید دارد تا با این اقدام، بیماری جهل او درمان شود. (مقریزی، بی‌تا: ۲/۱) این دیدگاه مقریزی، علاوه بر آنکه نشان‌دهنده باور به یک نوع تاریخ عملی (پراگماتیک) است، اعتقاد عمیق مقریزی به مفهوم دینی تاریخ را نشان می‌دهد؛ و به همین دلیل است که گفته شد مقریزی به طور کلی تاریخ را در یک زمینه و بافت دینی و قرآنی قرار می‌دهد و تعریف می‌کند.

برای درک بهتر این مسئله، اشاره به نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری به‌شدت دینی مقریزی راهگشا خواهد بود. مقریزی با توجه به زمینه‌های تفکر دینی در پذیرش وحی و الهامات الهی، در کتاب *متاع الاسماع* در شرح غزوه بدر، روایت حضور فرشتگان و کمک‌رسانی و نصرت آنان به مسلمانان را آورده است. او با بیان آیاتی از سوره انفال مبنی بر حضور ملائکه در جبهه مسلمانان و نصرت آنان به سپاه پیامبر (ص)، مهر تأییدی بر روایت خود از این غزوه می‌زند و با تأکید بر تحقق وعده الهی که به وسیله پیامبر (ص) قبل از جنگ اعلام شده بود، بر یاری خداوند در این جنگ صحه می‌گذارد. (مقریزی، *متاع الاسماع*، بی‌تا: ۱۰۶/۱-۸۷) او با شرح تصویری از ملائکه که با عمامه‌های سفید بر اسبان سفید نشسته و در بین آسمان و زمین برای یاری مسلمانان هویدا شده بودند، خواننده را در فضای آن غزوه قرار می‌دهد. مقریزی تأیید می‌کند که ملائکه می‌کشتند و اسیر می‌کردند؛ و آیات سوره انفال را در تأیید روایت خود ذکر می‌کند. (همان) برای طرف مقابل نیز مقریزی گزارش می‌دهد که ابلیس به صورت سُرّاقه‌بن مالک بن جُعشم مدلجی درآمده بود و مشرکان را به نبرد با مسلمانان تشویق می‌کرد. (همان: ۸۶) او همچنین به نصرت ملائکه در غزوه حنین اشاره دارد و اینکه آنان با عمامه‌های قرمز چنان وحشتی در دل مشرکان ایجاد کردند که احدی از آنان در جای خود نماند و به همدیگر می‌گفتند که مردان سفیدپوش را با عمامه‌های قرمز بر کتف‌ها و سرشان، در حالی که بر اسبان سفید و سیاه نشسته‌اند، در میان آسمان و زمین دیده‌اند. (همان: ۱۶/۲)

مقریزی، علاوه بر تعریف تاریخ، به بیان فواید و سودمندی‌های دانش تاریخ نیز پرداخته است. به نظر می‌رسد همه فوایدی را که او برای تاریخ ذکر می‌کند، درباره کسب آگاهی و از بین بردن نادانی است. بر این مبنا شاید مهم‌ترین سودمندی تاریخ از نظرگاه مقریزی، ایجاد شناخت و بصیرت است؛ شناختی که سبب می‌شود انسان به کنه یک پدیده پی‌برد و برای کشف حقایق، قفل و زنجیر از دست و پایش برچیده شود و تاریکی جهل از دیدگانش کنار رود. فایده این شناخت هم آن است که انسان با کسب آن، قادر خواهد بود تجربه و اندوخته انسان‌های گذشته را ببیند و بر چگونگی تدوین صنایع و علوم مختلف آگاهی پیدا کند و محصول تفکر و تجربه انسان را از دورترین تا نزدیک‌ترین زمان‌ها و مکان‌ها کشف کند. (مقریزی، ۱۴۲۲: ۷/۱-۴) در این زمینه، به جنبه اخلاقی دانش تاریخ نیز نظر دارد. او در مقدمه *المواعظ و الاعتبار* تصریح می‌کند که: «مکان و شرافت این علم بدان جهت است که حاوی انداز و مواعظ باشد. مواعظه‌هایی که سبب می‌شود انسان از این دیار به سوی آخرت رهنمون شود و بدان جهت که از مکارم اخلاق مطلع شود برای اقتدا و عمل به آن و هم بدان سبب که با دیدن افعال مذموم و ناپسند از آن دور شود». (همان: ۴) به همین دلیل است که او ملهم از این تاریخ آخرت-گرا، نام کتابش را نیز *المواعظ و الاعتبار* نهاد و تلاش کرد در مقدمه آن، سودمندی کتاب را به سودمندی تاریخ گره بزند؛ «منفعت این کتاب را از غرض آن و از عنوان آن می‌توان فهمید و آن اینکه چشم در زمانی کوتاه آنچه بر زمین مصر از حوادث و از تغییراتی که در زمان‌های طولانی رفته را ببیند، پس خودش به واسطه دیدن این حوادث و تدبر در آن تهذیب می‌یابد و اخلاقش ریاضت پیدا می‌کند و خیر را دوست داشته و از شر و بدی اکراه و دوری پیدا می‌کند و از فناپذیر بودن دنیا آگاه می‌شود ... و به آنچه باقیست روی می‌آورد». (همان: ۶)

آموزندگی و عبرت، سودمندی دیگریست که مقریزی برای تاریخ و دانستن آن، قائل می‌شود. این آموزندگی، برای مقریزی به اندازه‌ای مهم است که حتی تلاش دارد تا آن را با هدف خلقت بشر مرتبط سازد. او بر این باور است که خداوند برای بازشناسی افراد بشر از یکدیگر، آنها را از نژادها و قبایل مختلف قرار داد (اشاره به آیه ۱۳ سوره حجرات) و به آنها یکی بعد از دیگری زندگانی داد، برای آنکه قصه‌ها و مواعظ و عبرت‌های اولی برای دومی به جای بماند و دیگری را زنده گردانید، برای اینکه اخبار اولی را انتشار دهد تا فرد هوشیار، از عملی که مذموم است، باز ایستد و انسان عاقل به آنچه که بهترین است، اقتدا کند تا زمان دنیا تمام شود و هنگام رسیدگی به اعمال خلایق شود. (مقریزی، ۱۴۱۲: ۹۱/۱) بدینسان مقریزی برای ایجاد شناخت و ارائه رهنمود عملی، داستان ملوک و فراعنه را

برای خوانندگان به تصویر می‌کشد تا «به واسطه آن، از آنچه که نهی شده است دوری کنند تا از خشم خداوند رها شوند». (مقریزی، ۱۴۲۲: ۷/۱)

او برخی از فواید شخصی تاریخ را نیز از نظر دور نداشته است. این سودمندی‌های شخصی می‌تواند هم آخروی باشد و هم دنیوی. مقریزی در مقدمه کتاب *الذهب المسبوك في ذكر من حج من الخلفاء و الملوك* خود، علت پرداختن به تاریخ‌نویسی را ثبت باقیات و صالحات برای خود دانسته است. (مقریزی: ۱۴۲۰: ۲۹) از این منظر، او اثرات تاریخ‌نگاری را برای خوانندگان چنان ارزشمند می‌داند که از آن به مثابه یک عمل نیک ماندگار یاد می‌کند. از سوی دیگر، ثبت و ضبط یاد و خاطره دوستان نزدیک و بزرگان و اساتید همعصرش و یا متعلقان به سرزمینش، هدف دیگریست که مقریزی از تاریخ‌نویسی مدّ نظر داشته است. او در مقدمه *درر العقود*، با اندوه فراوان (که به سبب از دست دادن دوستان و یاران به آن دچار شده بود)، تصریح می‌کند: «چون سن من از پنجاه گذشت، جای بسیاری از دوستان و نزدیکان را خالی دیدم و این امر مرا بسیار غمگین کرد ... پس شکیبایی دادم نفس را از لقاء آنها به یادشان، و به عوض دیدنشان به شنیدن اخبارشان دل را خوش کردم و امیدوار شدم به اخباری که در این کتاب جمع کردم و از این جهت احساس شادمانی فراوان به من دست داده است». (مقریزی، ۱۴۱۲: ۹۳/۱)

البته انگیزه‌های مذهبی مقریزی برای پرداختن به تاریخ‌نویسی نسبت به دیگر انگیزه‌های او پررنگ‌تر بوده است. برخی از آثار تاریخ‌نگارانه او با همین انگیزه نگاشته شده است. در این مورد می‌توان به دو رساله *النزاع و التخاصم فیما بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم؛ و معرفه ما یجب لآل البيت النبوی من الحق من عدلهم* اشاره کرد. او در مقدمه رساله اخیر تذکر می‌دهد به سبب آنکه احساس می‌کرد انسان‌های اطرافش نسبت به اهل بیت پیامبر (ص) و مکان آنان جهل دارند و از اهل بیت پیامبر (ص) اعراض می‌کنند، بدین کار همت گمارد تا بتواند با ارائه این کتاب‌ها، آنها را به عظمت جایگاه اهل بیت آگاه سازد تا اهل تقوا به بزرگی مقدارشان و حد و منزلتشان واقف شوند و تصدیق کنند هر آنچه را که خداوند برای آنها قرار داده بود. (مقریزی، ۱۴۱۹: ۱۷۹)

حبّ وطن نیز از انگیزه‌های اصلی تاریخ‌نویسی مقریزی بود. او در مقدمه *المواعظ و الاعتبار*، هدف خود از تألیف این کتاب را گردآوری اخبار مصر و احوال ساکنان آن می‌داند، تا بدین وسیله بتواند مجموعه‌ای از اخبار سرزمین مصر را عرضه کند، تا انسان هر زمانی که خواست اخبار این سرزمین را

در هر دوره تاریخی با استفاده از آثار باقیمانده بشناسد و سرگذشت آن را از ابتدای شناخت حاصل کند تا بداند امور و احوال این سرزمین و مردمان آن چگونه می‌گذشته است. (مقریزی، ۱۴۲۲: ۶/۱)

۴-۲. مقریزی و سنت‌های الهی

مقریزی، نخستین مورخی نیست که تاریخ را بر مبنای سنن الهی می‌نویسد. اما در حقیقت او از آن دست مورخانی است که سنت‌های الهی در تاریخ‌نگاری‌اش «دالّ مرکزی» است. به گونه‌ای که اگر مفهوم سنت‌های تاریخی و الهی را از آثارش حذف کنیم، تاریخ‌نگاری او غیرقابل فهم خواهد شد. او به این حقیقت باور دارد که دست خداوند به مقتضای قانون، پیوسته به پیش و پس حرکت می‌کند. ملت‌های تازه‌ای را به عرصه وجود می‌آورد و دیگران را در تاریکی‌ها محو می‌سازد. ارتقا و فرو ریختن ملت‌ها قوانینی دارد. البته او هیچ چیز را به دست مشیّتی کور نسپرده است. ملت‌هایی که اعتلا می‌یابند تنها پس از آنکه خصلت‌های ویژه‌ای را در خود رشد می‌دهند، می‌توانند صعود کنند. (ر.ک: صدیقی، ۱۳۶۶: ۱۵۶)

از سوی دیگر سُننی هم که او بر مبنای آن تاریخ را مطالعه می‌کند، سه ویژگی اصلی سنت‌های تاریخی - الهی را دارا هستند. بر مبنای توضیح محمدباقر صدر این گونه سنن واجد سه حقیقت‌اند: نخستین حقیقت در سنن تاریخ، عمومیت داشتن آن است. یعنی سنت‌های تاریخ روابطی اتفاقی و کورکورانه نیست. وضعی ثابت و غیرقابل تخلف دارد و تا وقتی جهان بر وضع عادی بر منوال طبیعی و کیهانی‌اش سیر می‌کند، و تغییر در آن مشاهده نمی‌شود، عمومیت و کلیت این قوانین، سنن تاریخ را جنبه علمی می‌بخشد. دومین حقیقت که قرآن روی آن تکیه دارد، خدائی بودن این سنت‌ها است. سنن تاریخ ربانی است، یعنی مربوط به خدا است، «سنت الله» و به تعبیر دیگر «کلمات الله» است. یعنی هر قانونی از قوانین تاریخ «کلمه الله» است. یک قاعده الهی است. حقیقت سومی که قرآن روی آن تکیه زیادی دارد، مسأله اختیار و آزادی انسان است. در این زمینه پنداری به وجود آمده که نوعی تعارض میان آزادی انسان و سنت‌های تاریخی وجود دارد. اما بر خلاف این پندار وقتی قرآن می‌خواهد سنت‌های تاریخی را اثبات نماید، بر این حقیقت تأکید می‌کند که مرکز حوادث و قضایایی که یکی پس از دیگری بر این جهان می‌گذرد، اراده انسان است.^۱ (ر.ک: رعد/۱۱؛ صدر، ۱۳۸۱: ۹۰-۸۳)

۱. برای نمونه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱)

البته صدر از جنبه دیگر هم به این مساله می‌نگرد؛ اینکه میدان این سنت‌های تاریخی تا کجاست؟ به عبارت دیگر آیا همه حوادث و وقایعی که مورخان به هم مربوط می‌سازند، محکوم سنت‌های تاریخی هستند؟ در واقع نه. بلکه بخش معینی از این حوادث و وقایع در حیطه سنن تاریخی و الهی قرار دارند. بسیاری از حوادث وجود دارد که خارج از سنت‌های تاریخی‌اند و تحت سیطره قوانین فیزیک و فیزیولوژی و ... هستند. برای نمونه مرگ ابوطالب و خدیجه در سالی معین، ضمن اینکه حادثه تاریخی مهمی است، اما در قلمرو سنن تاریخی قرار ندارند، بلکه مربوط به قوانین فیزیولوژی و زیستی است. (همان: ۹۴-۹۳)

اما برای شناخت صحیح نقش سنت‌های الهی در تاریخ‌نگاری مقریزی می‌بایست مجدداً به این مساله اشاره نموده که تاریخ‌نگاری مقریزی به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های دینی و قرآنی او قرار داشت و به همین دلیل خواننده آثار مقریزی، در سراسر این آثار، استشهدات و استناداتی به آیات قرآنی می‌یابد. معمولاً مقریزی به دو صورت به این آیات استناد کرده است. نخست، ارجاع و استناد به آیه و یا آیاتی از قرآن به مثابه یک منبع و مرجع تاریخی؛ در این صورت، گاهی آیه‌ای از قرآن را به منزله یک گزارش تاریخی می‌بیند و برای مستند کردن روایت خود، بدان ارجاع می‌دهد؛ برای نمونه، در کتاب إغاثة الامة برای سند روایت وقوع گرانی و قحطی در مصر در زمان فراعنه و همزمان با برانگیخته شدن موسی (ع) که «کشتزارها و درختان نابود شدند و کشور از وجود حبوبات و میوه‌ها خالی شد و مرگ و میر تمام حیوانات را فرا گرفت» (مقریزی، ۱۳۸۹: ۷۶)، او به آیه ۱۳۰ سوره اعراف ارجاع می‌دهد و تصریح می‌کند که این آیه: «در دلالت بر این مطلب کفایت می‌کند». (همان) علاوه بر این، استناد به آیات قرآن به مثابه تأییدی بر روایات و گزارش‌های مرتبط با تاریخ انبیا و تاریخ صدر اسلام و ارزیابی و سنجش داده‌های تاریخی به وسیله آن، یکی از رویکردهای مقریزی است. او در جایی از المواعظ و الاعتبار، پس از اذعان به وجود اختلافات در تاریخ بشریت و تزویر و افسانه موجود در تاریخ انبیا، راه حل خود را اینگونه بیان می‌کند که: هیچ مطلب تاریخی پذیرفته نمی‌شود مگر آنکه کتاب خدا بر آن شهادت دهد و اعتبار آن مورد تأیید قرار گیرد. (مقریزی، ۱۴۲۲: ۶۷۸/۱)

شکل اصلی و صورت دومی که در آثار مقریزی به آیات قرآنی استشهد شده، مربوط به سنن الهی است. پژوهشگر آثار مقریزی، در سراسر این آثار، استشهد او به آیاتی از قرآن را می‌یابد که همگی به سنتی از سنن الهی اشاره دارند؛ برای نمونه، در کتاب إغاثة، خواننده ده‌ها نمونه از چنین استناداتی را می‌یابد. بیشتر استشهدات مقریزی به آیات قرآنی، حاکی از اعتقاد محکم او به حتمیت و ضرورت سنن

الهی و نقش آنها در تاریخ بشری است؛ زیرا به باور او «إِنَّ رَبَّكَ فَاعِلٌ لِّمَا يُرِيدُ». (بروج: آیه ۱۶؛ مقریزی، ۱۳۸۹: ۹۱) در یک نمونه، مقریزی در گزارش وقوع گرانی در سال ۷۷۶ق. در زمان ناصرالدین اشرف شعبان، به چنین استنادی دست می‌زند. او می‌نویسد سبب پیدایش این گرانی «کمبود آب نیل بود به حدی که مقدار آن به شانزده ذراع نمی‌رسید. آبراه شکسته شد و آب فروکش کرد و قیمت‌ها افزایش یافت ... این گرانی دو سال ادامه داشت تا خداوند به فریاد مردم رسید و آب نیل جاری شد و زمین‌ها آباد شدند ... وَ هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ». (ر.ک: شوری/۲۸؛ مقریزی، ۱۳۸۹: ۹۷)

مقریزی در جای جای آثارش همواره تصریح دارد که: «این سنت خداوند درباره آفریدگانش است که هرگاه نافرمانی کردند و مرتکب گناه شدند، آنان را به جهت رفتارشان مجازات کرده است». (ر.ک: همان: ۹۸) او در تشریح علل برخی از رویدادهایی که گزارش می‌کند، بی‌هیچ شک و تردیدی، آن را یک سنت الهی می‌داند؛ برای نمونه در توضیح وضعیت نابسامان و هرج و مرجی که پس از مرگ ظاهر برق‌ور رخ داد می‌نویسد: «با مرگ او، میان دولتیان اختلاف پیدا شد که به نزاع و جنگ کشید ... این وضعیت به شورش اهالی مصر سفلی و سلطه حرامیان و راهزنان انجامید. از این رو، راه‌ها ناامن شد و رفتن از شهری به شهر دیگر، جز با تحمل خطرات بزرگ ممکن نبود. حماقت و ناآگاهی دولتیان افزایش یافت؛ به طوری که از مصالح مردم روی برگرداندند و در لذات و شهوترانی‌ها غوطه‌ور شدند تا مستحق عذاب الهی گردند. و إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا». (ر.ک: اسراء/۱۶؛ مقریزی، ۱۳۸۹: ۱۰۱)

در یک نمونه دیگر و در توضیح وقوع یکی از گرانی‌های مصر می‌نویسد: «... از این رو بدبختی گریبان مردم را گرفت که سرمایه‌ها را از بین برد و موجب کمبود خوراکی شد و به علت تنوع پول نقد، دستیابی به خواسته‌ها ناممکن و هر آینه بیم آن می‌رفت که اگر این وضعیت ادامه یابد، اوضاع و احوال دیار مصر دگرگون شود: و إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ». (ر.ک: رعد/۱۱؛ مقریزی، ۱۳۸۹: ۱۱۸)

مقریزی علاوه بر آنکه بسیاری از رویدادها و روندهای کلان و بزرگ تاریخی را معلول سنن الهی می‌داند، بلکه آنگونه که از برخی از نگاشته‌هایش به‌ویژه قسمت‌هایی از إِغَاثَةُ الْأُمَمَةِ برمی‌آید، او حتی معیشت روزمره و زندگی عادی مردمان را نیز همواره متأثر از دخالت این سنن می‌داند. در قسمتی از إِغَاثَةُ که به توصیف سازمان‌بندی صنفی مردم مصر می‌پردازد، در توصیف وضعیت زندگی کشاورزان

می‌نویسد: «بیشتر آنها به علت قحطی شدید و استمرار رنج‌ها در اثر کاهش آبیاری زمین‌ها، از بین رفتند. البته در میان آنها کشاورزانی بودند که سرمایه بیشتری داشتند و آنان کسانی‌اند که زمین‌هایشان به دلیل قرار گرفتن در بلندی، از آبیاری سیراب می‌شد. از این رو، با به دست آوردن درآمد فراوان از زراعت خویش، تا مدت‌ها معاش خود را با آن تأمین می‌کردند. افزون بر این، کسانی هم بودند که بر ثروت و نعمتشان افزوده شد و به ثروتی زیادتر از آنچه که هدف و آرزویشان بود، رسیدند: واللّٰه یَقْبِضُ وَ یَبْسُطُ إِلَیْهِ تَرْجِعُونَ». (ر.ک: بقره/۲۴۵؛ مقریزی، ۱۳۸۹: ۱۲۱)

در همین راستا، مقریزی به‌ویژه در آثار تاریخ‌نگارانه‌اش، در تحلیل وقایع دوران مختلف، با استفاده از آیاتی که در موضوع سنت‌ها و عبرت‌ها وجود دارد، به نقد و بررسی حکومت‌های اسلامی پرداخته و معیار سقوط و صلاح و رستگاری یک حکومت را در اجرای فرامین خداوند و رعایت اخلاق دانسته است. بدینسان از نظرگاه مقریزی، ظهور و سقوط حکومت‌ها و صاحبان حکومت‌ها، بیشتر اوقات به دست خودشان نیست، بلکه یک سنت الهی است. در لابه‌لای آثار مقریزی، خواننده به جملاتی برمی‌خورد که به روشنی حاکی از صدق این رویکرد اوست؛ برای نمونه، او علت کشته شدن متوکل را چنین تحلیل کرده است: «بالآخره خداوند ترکان را به پسر معتصم، جعفر متوکل، مسلط کرد تا آنکه او را کشتند». (مقریزی، ۱۳۸۳: ۱۱۹) به باور مقریزی، کشته شدن متوکل به دست ترکان، نتیجه قهری اقدامات او در زمان تصدی منصب خلافت بود؛ «متوکل در دوران خلافت خود در محو دین و خوشگذرانی‌های حرام چنان غلو کرد و طغیان نمود که هیچ کدام از آحاد ملت چنین کاری را نکرده بود. درباره علی‌بی ابطالب هتک حرمت را آشکار کرد و به حدی رسید که اطرافیان او را کشتند». (همان: ۱۲۰-۱۱۹)

مقریزی، در یک تحلیل دیگر از رویدادهای بعدی در خصوص محمد منتصر پسر متوکل می‌نویسد: «شما را به خدا! آیا در تاریخ و اخبار ستمگران گذشته، که اهل عناد و ظلم بودند، چنین چیزی شنیده‌اید؟ در نتیجه، قهر خدا او [منتصر] را گرفت و دولتش بیش از شش ماه دوام نیاورد. سپس دولت بنی عباس روز به روز متلاشی و ضعیف‌تر می‌شد». (همان: ۱۱۹-۱۱۸) در این تحلیل، مقریزی علت مستقیم رویداد کشته شدن متوکل را تسلط ترکان دانسته، اما به باور او، سلطه ترکان بر دربار خلیفه عباسی، خود نتیجه قطعی اراده خداوند بوده است.

۳. نتیجه‌گیری

اکنون و با توضیح و تحلیل موضوع مورد بررسی در متن مقاله، می‌توان به صورت دقیق‌تری به پرسش اصلی تحقیق پاسخ داد؛ اینکه تاریخ در اندیشه و تاریخ‌نگاری مقریزی چه معنا و مفهومی دارد؟ همانگونه که در متن مقاله مورد بررسی قرار گرفت مقریزی به طور کلی تاریخ را در یک زمینه و بافت دینی قرار می‌دهد و تعریف می‌کند و به طور کامل تحت تأثیر نگرش قرآنی تاریخ است. به همین دلیل هم از جنبه معرفت‌شناسی تاریخی و هم از جنبه روش‌شناسی تاریخی، نگرش دینی در آثار او کاملاً هویدا و آشکار است. او همواره تأکید دارد یکی از فواید و سودمندی‌های مطالعه تاریخ فهم بهتر شریعت الهی است. در نظر مقریزی به واسطه تاریخ، شریعت خداوند شناخته می‌شود و سنت‌های انبیا و رسالت‌شان حفظ می‌شود و کسانی که به آن اقتدا کنند هدایت می‌شوند و خداوند توفیق عبادت خویش را به آنان می‌دهد. بنابراین از دیدگاه مقریزی کارویژه تاریخ در ارتباط با شریعت الهی قابل فهم و درک است نه چیزی دیگر.

در همین زمینه، او به جنبه اخلاقی دانش تاریخ نیز نظر دارد. از منظر مقریزی مکان و شرافت علم تاریخ بدان جهت است که حاوی انذار و مواعظ اخلاقی است. موعظه‌هایی که سبب می‌شود انسان از این دیار به سوی آخرت رهنمون شود. تاریخ به انسان کمک می‌کند از مکارم اخلاق مطلع شود تا بدان اقتدا و عمل نماید و با دیدن افعال مذموم و ناپسند از آن دور شود. از همین جا می‌توان تاریخ‌نگاری او را نوعی تاریخ‌نگاری شریعت‌گرا و «آخرت‌گرا» قلمداد نمود. تاریخی سودمند و مفید است که انسان را به جهان آخرت رهنمون سازد.

منابع

- ابن العماد العکری الحنبلی، عبد الحی بن أحمد بن محمد (۱۴۱۳/۱۹۹۳). *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، حقه عبد القادر الأرناؤوط و محمود الأرناؤوط، دمشق و بیروت: دار ابن کثیر
- ابن تغری بردی (بی تا). *المنهل الصافی*، بی جا: مکتبه شامله
- ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۶۶). *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی
- روح‌الهی امیری، و زهراء الویری، محسن (۱۳۹۸). «تقابل یا تطابق دیدگاه کلامی بر اندیشه تاریخی، بررسی موردی دیدگاه تقی‌الدین علی مقریزی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، دوره ۱۱، شماره ۴۰، ۳۵-۵۴. Doi: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.1.4
- حمزه‌بن حسن اصفهانی (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض والانبیاء)*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۹). *مفاتیح العلوم*، ترجمه سید حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.

روح‌الهی امیری، زهرا؛ آیین‌وند، صادق (۱۳۹۱). «معرفت تاریخی و عینیت تاریخ از نظر گاه‌مقریزی»، *تاریخ/اسلام*، سال سیزدهم، شماره ۵۲، صفحات ۷-۳۶.

روح‌الهی امیری، زهرا؛ آیین‌وند، صادق (۱۳۹۳). «روش‌شناسی مقریزی در سنجش و گزینش داده‌های تاریخی»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، دوره ۱، شماره ۱۶، صفحات ۳۳-۴۷.

السخاوی، شمس‌الدین محمد بن عبد الرحمن (بی‌تا). *الضوء اللامع لأهل القرن التاسع*، بیروت: منشورات دار المکتبه الحیات.

صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۸۱). *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه سیدجمال‌الدین موسوی، تهران: تفاهم.

صدیقی، عبدالحمید (۱۳۶۶). *تفسیر تاریخ*، ترجمه جواد صالحی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

عزالدین، محمد کمال الدین (۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰). *المقریزی مؤرخاً*، قاهره: عالم‌الکتاب.

غلامی دهقی، علی (۱۳۹۱). «تحلیل اجتماعی بحران‌های اقتصادی از دیدگاه مقریز و تطبیق آن با آیات قرآن کریم»، *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، سال اول، شماره ۲، صفحات ۷۹-۹۴.

غلامی دهقی، علی (۱۳۸۹). *اقتصاد جامعه و مدیریت در تاریخ نگری مقریزی به ضمیمه متن و ترجمه کتاب إغاثه الأمة بکشف العُمة*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مصطفی الزیاده، محمد (۱۹۷۱). *دراسات المقریزی (مجموعه أبحاث)*، قاهره: المکتبه العربیه تصدرها هیئته المصریه العاقه للتألیف و النشر مصطفی زیاده، محمد (۱۹۴۹ م). *المورخون فی مصر فی القرن الخامس عشر المیلادی*، قاهره: لجنه التألیف و الترجمة و النشر.

المقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۱۴۲۰هـ/۲۰۰۰). *اللمب المسبوك فی ذکر من حج من الخلفاء و الملوك*، تحقیق و تعلیق جمال الدین الشیال، القاهره، مکتبه الثقافه الدینیة.

المقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (بی‌تا). *امتناع الأسماع بما للرسول من الابناء و الاموال و الخفده و المتاع*، صححه و شرحه محمود محمد شاکر، ط ۲، قاهره: لجنه التألیف و الترجمة و النشر.

مقریزی، تقی‌الدین احمد (۱۳۸۹). *إغاثة الأمة بکشف العُمة*، ترجمه و مقدمه علی غلامی دهقی، مندرج در کتاب اقتصاد، جامعه و مدیریت در تاریخ نگری مقریزی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

المقریزی، تقی‌الدین، رسائل المقریزی (۱۴۱۹هـ/۱۹۹۸). *معرفة ما يجب لآل البيت النبوي من الحق علي من عداهم*، تحقیق رمضان البدری و احمد مصطفی قاسم، القاهره: دارالحديث.

المقریزی، أبی‌العباس تقی‌الدین احمد (۱۴۲۲/۲۰۰۱). *إتعاظ الخفا بأخبار الأئمة القاطمین الخلفا*، تحقیق محمد عبد القادر أحمد عطا، الجزء الأول، بیروت، دار‌الکتب العلمیه.

المقریزی، تقی‌الدین احمد (۱۴۱۲هـ). *درر العقود الفریده فی تراجم الأعیان المفیده*، تحقیق محمد کمال الدین عزالدین علی، بیروت: عالم‌الکتاب.

المقریزی، تقی‌الدین احمد (۱۴۲۲/۲۰۰۲ م). *المواعظ و الاعتبار فی ذکر خطط و الآثار*، تحقیق آیمن فؤاد سید، لندن، الطبعه

الأولی: مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی

مقریزی، علامه (۱۳۸۳). ستیز و دشمنی بنی‌امیه و بنی‌هاشم و پیامدهای آن، ترجمه محمد باقر مدرس بستان آبادی، تهران: نشر بین الملل و امیرکبیر.

